

## حرفه‌های استشرافی پیش روی مطالعات جدید و روشمند قرآن

زهرا اخوان صراف<sup>۱</sup>

### چکیده

از مهم‌ترین خصایص علمی دوره جدید، درک ضرورت بازیابی و باززایی دانش‌های بشری از جمله تفسیر و علوم قرآن است. برخی از خاورپژوهانی که از آغاز نیمه دوم قرن بیستم به مطالعات قرآنی مشغول شدند، توصیه کردند این مطالعات بر اساس دستاوردهای علوم انسانی معاصر غرب بازنگری شود. آنان در این راستا عناصری چون روشمندی تفسیر، نقد تاریخی، نقد ادبی، نقد فرمی و مباحث هرمنوتیک را مطرح کردند و اینکه سنت تفسیری مسلمانان باید در پرتو این عناصر اعتبارسنجی شود. پارادایم جدید، بر لزوم روشمندی تأکید دارد که منظور از آن فرایندی است که فهم متن را موجه می‌سازد و معین می‌کند طی چه فرایندی معنا از متن به دست می‌آید. این همان «الگوریتم» پرسابقه مطرح در علوم تجربی است. پرسش این است که آیا تجربه کلیسا بر قرآن قابل تکرار است و مطالعات قرآنی و تفسیری نیز امکان تبدیل شدن به کُنشی غیردینی و تجربی را دارد؟ پژوهش حاضر اولاً با کنکاش در ماهیت روشمندی به معنای مدرن آن، آشکار می‌کند که این الگوریتم‌ها با نگاه سرد آفاقی، در نهایت فهمنده را از جهان اول متن عبور می‌دهد، اما با غایت متن وحیانی که جهان دوم متن است، فاصله دارد. سپس با طرح چند نمونه، نتیجه می‌گیرد که مطالعات مبتنی بر این روش‌ها، دچار آفت بیرونی‌گری است که به شکل نقص معرفتی و عدم همدلی آشکار می‌شود. بنابراین، هر چند گزیری از گذار به تفسیر مدرن نیست، اما شتابزدگی و نگرانی برای مدرنیته کردن تفسیر بر اساس چنین یافته‌هایی

لزومی ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات مدرن کتاب مقدس؛ روش تفسیر مدرن قرآن؛ خاورپژوهان؛ علمانی شدن تفسیر؛ نقص بیرونی‌گری؛ الگوریتم.

## ۱. مقدمه

قرآن کریم، پیام وحیانی خداوند است، اما تفسیر آن از جمله دانش‌های بشری است. مهم‌ترین خصیصه علمی دوره مدرن، درک ضرورت بازیابی و باززایی دانش‌های بشری از جمله تفسیر و علوم قرآن است. خاورپژوهانی که از آغاز نیمه دوم قرن بیستم به مطالعات قرآنی مشغول شدند، توصیه کردند که این مطالعات بر اساس دستاوردهای علوم انسانی معاصر غرب بازنگری شود. آنان تحقیقات قرآنی خود را بر مبنای روش‌هایی سامان دادند که در مطالعات مدرن کتاب مقدس مؤثر افتاده، اما تفسیر متن مقدس را از قدسیت خود به زیر آورده، ذیل دانش‌های تجربی قرار داده بودند. در این تحقیقات تجدیدنظرطلبانه، از قیاس قرآن به کتاب مقدس نتایجی به دست آمده که بعضاً با مختصات کتاب مسلمانان و غایات قرآن و قرآن‌باوران، هم‌خوان نیست. پژوهش حاضر نقد آن روش‌ها و نتایج حاصل از آن‌ها را هدف نگرفته، بلکه هدف، ژرف‌کاوی در روند اصلاح و بازسازی تفسیر مسلمانان در دوره مدرن و نقد و تحلیل تأثیرهایی است که در این راستا تفسیرپژوهان معاصر از محققان غربی پذیرفته‌اند یا ممکن است بپذیرند. موضوع این بحث، آسیب‌های عمده‌ای است که جریان استشرافی تجدیدنظرطلبانه می‌تواند به فرایند گذار ما - مسلمانان - از تفسیر سنتی به تفسیر مدرن وارد کند.

پیش‌فرض این بحث، ضرورت گذار و بایستگی بازسازی چارچوب‌های تفسیر اسلامی است. بسیاری از آنچه که گذشتن از سنت تفسیری به سمت تفسیر عصری و امروزی ایجاب می‌کند، درون‌دینی است؛ ضرورت‌هایی مثل لزوم پویایی تفسیر، حی بودن قرآن، جریان داشتن آن مثل جریان ماه و خورشید، تازه و باطراوت بودن کلام خداوند و... .

بخش دیگری از این ضرورت، در سایه مطالعات قرآن‌پژوهی غربی و نیز شکاکیت

مدرن جهان علم به سمت بازسازی و باززایی دانش بشری پدید آمده است. توجه بحث حاضر به بخش دوم معطوف است و بایسته‌های مواجهه علمی آگاهانه و با بصیرت و تعامل‌پذیرِ مفسران مسلمان را با تحقیقات و توصیه‌های استشرافی جدید، می‌کاود. اهمیت ویژه این بحث، افزون بر لزوم تعامل مثبت و متین با پژوهشگران غربی و غیرمسلمان به منظور بهره‌وری از دستاوردهای آنان، در ارزش راهبردی است که این بحث در بازپژوهشی تفسیر توسط خود مسلمانان در دوره معاصر دارد.

پژوهش حاضر که می‌خواهد توصیه و آورده مطالعات مدرن کتاب مقدس و استشراف جدید را بر تفسیر پژوهی معاصر جویا و ردگیری کند، در گام اول با نگاهی کلی عصاره این توصیه‌ها و آورده‌ها را مدون و تحلیل و با ذکر نمونه‌هایی بررسی می‌کند که «این دستاوردها تا چه میزان و با چه قیودی می‌تواند به حوزه تفسیر پژوهی مسلمانان وارد شود و همچنان غایات قرآن محفوظ باشد و مطالبات تفسیر پژوهانه باورمندان تحصیل و تأمین شود؟» و در گام دوم با بررسی برخی آیه پژوهی‌های مستشرقان آشکار خواهد کرد که هرچند بازپژوهی تفسیر و روش‌های آن ضروری است، آن دسته از یافته‌های تفسیری مستشرقان که به واسطه آن برای تفسیر اسلامی، القای نگرانی می‌کند و مطالعات روشمند و منتج را در شیوه‌های مدرن آنان منحصر می‌داند، سست است و به اعتنای جدی نیاز ندارد. گفتار اول نوشتار حاضر به گام اول پیش‌گفته و گفتار دوم به گام دوم خواهد پرداخت و براینده این تحقیق به عنوان نتایج و پیشنهادات ارائه خواهد شد.

## ۲. پیشینه پژوهش

ژرف‌کاوی و آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی خاورپژوهان سابقه‌ای به درازای تاریخ استشراف دارد و همه آثار این عرصه به نوعی پیشینه‌های بحث حاضر محسوب می‌شوند. این موضوع از منظرهای گوناگون به ویژه در سده اخیر بارها و بارها پژوهیده شده و کمتر کتاب، پایگاه، کنفرانس و فعالیت علمی در این عرصه وجود دارد که گریزی هم به نقد و آسیب‌شناسی این دست مطالعات نداشته باشد. از این رو با وجود شناخت موضوع در

فضای آکادمیک مطالعات قرآن، پیشینه‌نگاری تفصیلی برای این بحث مختصر، زیاده و ملالت‌زا خواهد بود. نمونه‌وار از آن میان می‌توان به کتاب *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*<sup>۱</sup> تألیف عمر بن ابراهیم رضوان بسنده کرد. کتاب یادشده، ابتدا استشراق را تعریف نموده، در باب اول، آثار و نوشته‌های آنان پیرامون قرآن، در باب دوم، نظرات مستشرقان پیرامون قرآن کریم و جواب آن‌ها و در باب سوم به نظرات مستشرقان درباره تفسیر قرآن و روش‌های تفسیری و شبهاتی که در این باره وارد کرده‌اند، پرداخته است. همچنین سعی نموده اشکالات مختلف مستشرقان را بر قرآن کریم اعم از مصدر قرآن که وحی است و یا مضمون و دلالت آیات و یا تفسیر قرآن مطرح و پاسخ آن‌ها را به طور مبسوط ارائه نماید. در این زمینه، نظریه‌پردازان استشراق و برخی از تألیفات آن‌ها را معرفی و در بعضی از موارد لغزشگاه‌های آنان و عواملش را نیز بررسی نموده است. نگارنده نیز دودهمه قبل در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی خاورپژوهان»<sup>۱</sup> به تفصیل این موضوع را ریشه‌یابی کرده است.

با این همه، کاوش در تأثیرات بالقوه مطالعات مدرن کتاب مقدس و رویکردهای تجدید نظر طلبانه مستشرقان معاصر بر تفسیر اسلامی از منظری که پژوهش حاضر به آن پرداخته، سابقه‌ای ندارد، به خصوص به دلیل آنکه، علاوه بر تتبع کتابخانه‌ای و مطالعه آثار چهره‌های این عرصه، بخش عمده داده‌های این تحقیق از رهگذر تعامل مستقیم نگارنده با محققان غربی معاصر برای تدارک نشست‌های علمی انجمن مباحثات قرآنی یا ضمن ارتباطات علمی شخصی، پدید آمده است.

### گفتار اول - برآیند عمده تفسیر پژوهی خاورپژوهان

از میان جنبه‌های مختلف مطالعات قرآنی محققان غربی (غیرمسلمان)، تفسیر پژوهی حوزه‌ای جدیدتر است و سابقه آن به قرن بیستم برمی‌گردد. برآمد بیشتر

۱. منتشر شده در فصلنامه مشکوٰۃ، شماره ۸۱، زمستان ۱۳۸۲.

پژوهش‌های این عرصه در دو محور اصلی آیه‌پژوهی و فراتفسیر<sup>۱</sup>، عدم اعتبار سنت تفسیری مسلمانان و منحصر دانستن مطالعات قرآنی موفق و معتبر به روش‌ها و پژوهش‌های خود خاورپژوهان است که بر مطالعات جدید کتاب مقدس مبتنی است. در این قسمت چرایی عدم اعتبار تفسیر اسلامی از آن دیدگاه، واکاوی و مراد آنان از لزوم روشمندی تحلیل و بررسی می‌شود.

### ۱- دلایل عدم اعتبار تفسیر اسلامی از دید خاورپژوهان

نقدها و ملاحظات آنکه نسبت به تفسیر مسلمانان از دل تفسیرپژوهی محققان غربی برمی‌آید به دو محور تفسیرروایی - مآثور - و تفسیراجتهادی برمی‌گردد. از نظر آنان هر یک از این دو رشته تفسیر به دلایلی مخدوش است. بنابراین تفاسیر مسلمانان فاقد روش علمی است:

- بی‌اعتباری تفسیر مآثور از دید آنان به این برمی‌گردد که گزینش و گزارش روایات تفسیری در تفسیر نقلی مسلمانان شدیداً از گرایش‌های کلامی متأخر از نزول متأثر است. بارون کارا دوو (م ۱۹۵۳) در ویرایش اول از دائرةالمعارف اسلام در مدخل تفسیر نوشته است: «به ظاهر اغلب این روایات ساختگی هستند که برای بیان مسئله شرعی، اهداف اعتقادی - کلامی و یا صرف ارائه توضیح و تبیین مطلبی و گاه به هدف لهو و تفریح خاطر جعل و وضع شده‌اند. از همین روی، ناقدان دوره معاصر بر این باورند که از این تفاسیر نمی‌توان اخبار صحیحی از اسباب نزول قرآن و چگونگی شیوع آن در میان مردم به دست آورد.» (Carra de Vaux, (1913-1936), Tafsiṛ)

- بی‌اعتباری تفسیر اجتهادی از دید آنان به روشمند نبودن آن برمی‌گردد و اینکه این‌گونه تفسیر حتی حسب مبانی و آرای خود مسلمانان واجد اعتبار نیست و اشکالاتی بر آن وارد است. کلود ژیلیو در مقاله «آغاز علم تفسیر قرآن» چاپ شده در دائرةالمعارف

۱. مراد از بحث‌های فراتفسیری پرداختن به مباحثی چون منابع تفسیر، مناہج تفسیر و متد تفسیری است.

قرآن، وثاقت متون تفسیری قرون نخستین و مشروعیت روش‌های تفسیری را بررسی کرده و آن را به دلایل زیر بی اعتبار دانسته است:

- شروع تفسیر اجتهادی از اواخر سده دوم و مستند نبودن به سیره پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان و سایر دانشمندان اسلامی تا قبل از زمان مذکور؛
- مخالفت اندیشمندان اسلامی با تفسیر اجتهادی؛
- مخالفت روایات با تفسیر اجتهادی؛
- مخالفت قرآن با تفسیر اجتهادی. (Gilliot, 2002: vol.2)

از این رو توصیه نهفته خاورپژوهان به مفسران معاصر، روشمند کردن تفسیر و بهره‌وری آن از دستاوردهای نوین علوم انسانی در غرب؛ یعنی علمانی کردن آن است.

## ۲- توصیه محققان غربی در تفسیر پژوهی

محققانی که از آغاز نیمه دوم قرن بیستم به مطالعات قرآنی مشغول شدند، بازنگری در تفسیر قرآن براساس داده‌های علوم انسانی معاصر غرب را توصیه کردند. نکته‌ای که در آثار قرآنی سه ده اخیر مستشرقان به خوبی آشکار است، بهره‌مندی آنان از شیوه‌های بررسی و تحلیل حوزه علوم انسانی است. برای پی‌گیری این امر اولاً باید دید منظور آنان از روشمند نبودن تفسیر اسلامی چیست؟ آن‌گاه سنجد که معنایی که از روشمندی تفسیر قرآن مدنظر است تا چه اندازه حد با باور و توقع مسلمانان نسبت به این کتاب سازگار و تحقق‌یافتنی است؟ و نیز آثار تفسیر پژوهی خود این محققان - که معیارهای ایشان در آن‌ها اعمال شده است - تا چه پایه علمی و موفق بوده است؟

## منظور از نبود روش در تفسیر

منظور از فقدان روش این نیست که تفاسیر مسلمانان از قواعدی مدون در استنباط متون پیروی نمی‌کند یا صبغه، گرایش و سبک و پیکربندی معینی ندارد، روشن است که تفاسیر اسلامی از قواعد استنباط از متون - مثل آنچه در مباحث الفاظ گفته می‌شود - پیروی کرده و دارای صبغه‌های گوناگون عرفانی، روایی و ... است و هر کدام سبک

خاصی دارد، مثلاً به ترتیب به قرائت، شأن نزول، توضیح لغات مشکل و... می‌پردازد. دقت در کلام قرآن پژوهان غیرمسلمان مشخص می‌کند که منظور آن‌ها لزوم الگوریتمیک کردن تفسیر است؛ الگوریتم‌هایی که معین می‌کند «مفسر دقیقاً طی چه گام‌های علمی از این الفاظ به آن معانی می‌رسد؟»

### ۳- متد در تفسیر قرآن یا الگوریتم

الگوریتم مجموعه‌ای متناهی از دستورالعمل‌هاست که به ترتیب خاصی اجرا می‌شوند و مسئله‌ای را حل می‌کنند. به عبارت دیگر الگوریتم، روشی گام به گام برای حل مسئله است. شیوه محاسبه معدل در مدرسه، یکی از نمونه‌های الگوریتم بوده و هر الگوریتم باید چهار شرط زیر را داشته باشد:

- شروع و پایان آن مشخص باشد؛ مثلاً در حوزه تفسیر باید حد استیعاب اقوال تفسیری معلوم باشد.
- ترتیب و اجرای مراحل مشخص باشد؛
- با زبان دقیق و کاملاً بدون ابهام بیان شود؛ اگر زبان شفاف نباشد، یک دستور برداشت‌های گوناگون خواهد داشت و خاصیت الگوریتمی از دست می‌رود.
- انواع شرایط حل مسئله را به طور کامل دربرگیرد؛ یعنی باید براساس همه مبانی جواب دهد و هیچ پیش‌فرضی نباید در خصوص اعمال‌کننده الگوریتم وجود داشته باشد، پس اگر داده‌ای در این فرایند نیاز است که امکان دارد نوع مخاطبان الگوریتم آن را ندانند باید توضیح داده شود. (هوروویتس: ۱۳۹۳).

### مثالی از الگوریتم معنایابی کتاب مقدس

شاید جدیدترین و پرطرفدارترین روش‌های معنایابی کتاب مقدس نقد<sup>۱</sup> فرمی (form criticism) به مثابه پیوندی میان نقد تاریخی (historical criticism) و نقد ادبی

۱. نقد؛ یعنی تحلیل به منظور دریافت معنا و نه نقد به معنای انتقاد.

(literary criticism) باشد که توجه نواندیشان مسلمان را هم جلب کرده است.<sup>۱</sup> نقد فرمی، یک شیوه نقد کتاب مقدس است که به دنبال طبقه‌بندی واحدهای متن مقدس براساس الگوهای ادبی است (الگوهایی مانند اشعار عاشقانه، مثل‌ها، گفته‌ها، سوگنامه‌ها و اساطیر). این شیوه سپس تلاش می‌کند هر دسته را به بازه زمانی نقل شفاهی خود برگرداند. هدف این است که صورت اصلی نقل شده مشخص گردد و نیز رابطه بین زیست و تفکر آن زمان با توسعه سنت ادبی دانسته شود. بعضی این شیوه را برقرآن نیز قابل انطباق دانسته‌اند. (Neuwirth, 2009).

### مراحل نقد فرمی

نقد فرمی چهار مرحله دارد و دقیقاً یک الگوریتم است:

۱. جدا کردن تکه‌های متن یا جدا کردن واحدها که واحدهای متنی معمولاً بر مبنای شکل ادبی شان جدا می‌شوند. برای مثال در قرآن، واحدهایی که شکل خاص و هماهنگ و پایان مشخصی دارند، یا واحدهایی که با استنتاج همراه است، در یک دسته قرار می‌گیرند که هر واحد می‌تواند یک یا چند آیه باشد. دسته‌بندی واحدها براساس گونه ادبی آن‌ها صورت می‌گیرد. واحدهای فرمی کتاب مقدس معمولاً با عبارات «واقع شد که...»، «در سالی که...»، «یهوه چنین می‌گوید...»، «این‌ها کلمات... هستند» و امثال آن آغاز می‌شوند و معمولاً با عباراتی چون «زمین چهل سال آرام بود»، «و الف با پدران‌ش خوابید» و «ب به جای او حکومت کرد»، «سخنان یهوه»، «این تورات برای... است»، «در آن روزگار...» پایان می‌پذیرند. درون مایه متن یا تغییر شخصیت یا رخداد یا موقعیت در تعیین فرم نقش دارد. هر واحد فرمی قابل تقسیم به واحدهای فرمی کوچک‌تر است.

۱. در نقد تاریخی شرایط و زمینه‌هایی که در اجتماع وجود داشته و براساس آن عادت‌های شکل گرفته و براساس آن آیاتی نازل شده، لحاظ می‌شود. در نقد ادبی به متن مقدس به‌مانند یک متن ادبی نگاه می‌شود و برای استخراج معنا از اصول فهم متن ادبی استفاده می‌شود.



۲. تحلیل و تعیین گونه ادبی تکه؛ اینکه آیا با یک متن نبوی سروکار داریم یا مناجات یا آواز یا موعظه یا نامه یا سروش یا تمثیل و مانند این‌ها؟ (باید توجه داشت که هر قطعه ادبی می‌تواند بیش از یک گونه ادبی داشته باشد یا می‌تواند شامل قطعات خردتر با گونه ادبی متمایز باشد).

۳. تعیین موقعیت در زندگی؛ به این معنا که گونه ادبی چه ربطی با وضعیت خارجی در جامعه مخاطب داشته است؟ این متن حاصل چه رخدادی می‌تواند باشد؟ شکست در جنگ یا فاجعه طبیعی یا بی‌اعتمادی و نزاع در جامعه یا عبادت؟ مناسکی تکرار شونده یا رخدادی استثنایی؟

۴. یافتن معنا پس از دانستن ارتباط بین گونه ادبی و بستراجماعی و پیش‌زمینه فرهنگی؛ در این مرحله قصد مؤلف و پیام اثر بر مبنای ویژگی‌های ادبی و تاریخی جمع‌بندی می‌شود.

۵. طرح پرسش و نتیجه‌گیری (h.h., 1987: 106-108)

#### ۴- پرسش و نظر

اگر با مواجهه نقادانه - و در صورت امکان همدلانه - با این بازنگری و نظام‌مند کردن تفسیر قرآن، به مجموعه‌ای از پرسش‌ها پاسخ علمی بدهیم، می‌توانیم پلی میان سنت تفسیری و تفسیر جدید که مبتنی بر شکاکیت مدرن است ایجاد کنیم:

۱- چه کسی و چگونه الگوریتم را طراحی می‌کند؟

۲- چه کسی و با چه معیاری الگوی طراحی شده را ارزش‌سنجی و راستی‌آزمایی

می‌کند؟

۳- از نظر علمی هر الگوریتمی حتماً خروجی خواهد داشت، اما آیا هر تفسیری از کتاب خدا که در نتیجه اعمال یک الگوریتم هر چند کاملاً دقیق به دست آید، تفسیری معتبر و در راستای فرامین الهی است؟ یا از کجا مطمئن باشیم که خروجی یک الگوریتم دارای اعوجاج و تحریف یا حتی ضد معنا و مقصود و حیانی نباشد؟

پرشش‌های بنیادی‌تری هم وجود دارد که فرایند حرکت سریع به سمتِ متد مدرن را به «تأنی و گام‌هایی آهسته‌تر» بدل می‌کند:

۴- آیا تنها مواجههٔ بایسته با متن مقدس، مواجهه معنایابی الفاظ است؟ در این فرایند جایگاه بطون قرآن کجاست؟ آیا این روشمندی پس از عبارات، راهی به اشارات و لطایف قرآن نیز می‌گشاید؟<sup>۱</sup> بالاتر از آن، براساس بعضی رویکردهای مدرن، متون مقدس جهان‌هایی هستند برای زیستن، نه کتاب‌هایی برای خواندن که باید با ابزارهایی چون دانش‌های زبانی از جهان اول متن عبور کرد و پای به جهان دوم گذاشت و در درون آن زیستنی جدید آغازید.<sup>۲</sup> آیا آن متدها راهی به این مهم دارند؟

۵- آیا خروجی فرایند تفسیر نظام‌مند متن مقدس، نسبت به اهداف آن کارآمد خواهد بود؟ توضیح آنکه: شرط اول نقد ادبی در تفسیر مدرن این است که صرف نظر از خصوصیات متن انجام می‌شود و حتی نواندیشان مسلمان عرصه تفسیر- مثل طه حسین و امین الخولی- برآنند که اصلاً لازم نیست تفسیر ادبی را مفسر مسلمان انجام دهد و یا با

۱. از امامان معصوم علیهم‌السلام روایت شده است که کتاب خدا بر چهار صورت است؛ عبارت، اشاره، لطایف و حقایق. عبارت برای عوام است، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیا علیهم‌السلام. (شعیری، بی‌تا: ۴۱؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۵: ۴).

۲. برخی از اندیشوران معاصر اندیشه‌ای ارائه کرده‌اند که در شناخت گسست میان محصول تفسیر علمانی شده با مواجهه مطلوب با قرآن سودمند است. حسب این اندیشه جهان متن مقدس؛ یعنی قرآن، در واقع شامل دو جهان متمایز است. جهان اول بازتابنده فرهنگ اعراب در عصر تنزیل وحی است، اما جهان دوم جهانی است که حقایق الهی را بازمی‌تاباند و تقدس متن قائم به آن است. بنابراین، جهان اول متن نقشی صرفاً ابزاری دارد و پلی است که خواننده را از جهان خود به جهان مقدس متن؛ یعنی جهان دوم می‌رساند. آموزهٔ «بازگشت به قرآن» را باید به معنای بازگشت به جهان دوم متن مقدس؛ یعنی بازآزمایی تجربه خطابی دانست که در قرآن و بر قلب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تجلی کرد. مسلمان راستین دین‌ورزان است که از طریق زیستن در جهان مقدس قرآن، تجربه و حیانی پیامبر را در وجود خود می‌آزماید و همگام با او به معراج برمی‌آید: به معراج برآیید چو از آل رسولید/ رخ ماه ببوسید چو بر بام بلندید. (نراقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۶۳).

ملاحظات دینی انجام شود. (بنگرید به: طه حسین، ۱۹۷۴: ۱۴/۲۱۶). اما باید توجه داشت که در این صورت آنچه از این الگوریتم به دست می‌آید، تفسیر متن نامقدس خواهد بود؛ زیرا خصوصیات مقدس بودنش از آن گرفته شده است. حال پرسش این است که آیا چنین روشی نسبت به توقعاتی که مفسر مسلمان دارد پاسخگوست؟ اموری مثل علم الموهبه، الهام ارتباط با متن، وحی شخصی و از همه مهم تر معنای تأثر از قرآن - که تفسیر بنا بوده طریق آن باشد - در این الگوریتم کجا لحاظ شده‌اند؟ آیا باید نتیجه و خروجی الگوریتم به ماشین محاسباتی دیگری داده شود تا آن علم الموهبه و الهام و... القا شود؟ یا این‌ها مراحل از طراحی الگوریتمی است که ما مسلمان‌ها تهیه می‌کنیم؟

۶- آیا اساساً ما مسلمانان واقعاً می‌خواهیم متن مقدس‌مان را تفسیر نظام‌مند کنیم؟ توضیح آنکه: شکاکیت مدرن، ما را ناگزیر از گذار از تفسیر سنتی به تفسیر مدرن می‌کند، اما خود محققان غربی در پرتو همین داده‌های علوم انسانی معاصر به این نتیجه رسیده‌اند که جهان مدرن راز زدایی شده است. از منظر ماکس وبر راز زدایی یا تقدس زدایی از جهان، بارزترین ویژگی جهان مدرن بود که بشر را در بیچارگی و بحران قرار داده است. (وبر، ۱۳۹۴: ۱۷۹). مارتین بویر در کتاب کسوف یا غیبت خدا می‌گوید: دوران معاصر، دوران مدرن، دوران غیبت خداوند یا دوران کسوف است (Buber, 1999, pp 65 - 92). به زبان ادبیات عرفانی اسلامی، تا دوران پیشامدرن، دوری از معنویت و ارتباط نداشتن با امر قدسی، نتیجه نپرداختن به خود بود که شخص باید سردر درون خود فرو می‌برد و تزکیه می‌کرد، اما از نظر محققان غربی، انسان مدرن با وجود رعایت همه این موارد، باز با غیبت خدا مواجه می‌شود. گویی ذات وجود به گونه‌ای شده که خداوند دیگر در آن تجلی ندارد. آن‌ها این را به مختصات نتایج علوم مدرن مربوط می‌دانند و می‌گویند پیش از این، سه پنجره بود که خداوند از آن تجلی می‌کرد:

الف) طبیعت؛ چنان‌که حسب منطق قرآن: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ (غاشیه ۱۷/۱۸)، انسان چون به شتر یا به آسمان و زمین و... نگاه می‌کرد، همه برایش آیه بود، اما امروزه اجزای جهان پیرامون، راز زوده شده و خاصیت

آیه بودن خود را از دست داده؛ چون همه چیز تحلیل علمی می‌شود و با فرمول قابل بیان است. (ب) درون انسان؛ طبق منطق «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (تیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۸۸) اگر انسان سربه درون خود فرو می‌برد در اعماق وجودش با امر قدسی ملاقات می‌کند، اما امروز غیر از فعل و انفعالات فیزیولوژیک، آنزیم‌ها و هورمون‌ها و ... چیزی نمی‌بیند.

ج) کتب مقدس - کلمه؛ طبق قطعاتی نظیر: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء / ۱۶۴)، کلمه و کتاب پنجره‌ای بود که خداوند از طریق آن در جهان نورافشانی می‌کرد. تا زمانی که بحث‌های پیچیده تفسیر تاریخی پیش نیامده بود، وقتی کسی آیه‌ای می‌خواند به محض اینکه متوجه می‌شد که این، پیام و نامه‌ای از ماوراست، تمام هستی‌اش زیر و زیر می‌شد، اما امروز وقتی که متن را نگاه می‌کند باید نوع و گونه‌آن را تشخیص بدهد، تکه‌تکه‌اش کند و ... این است که می‌گویند: متن مقدس هم راز زوده شده، بلکه تصریح و تأکید می‌شود که این متن، متنی ادبی به مثابه هر متن ادبی دیگری است.

۷- پرسش آخر آنکه در این میان که آخرین روزنه از پنجره متن یا کلمه؛ یعنی قرآن کریم هنوز علمی نشده است، آیا مایلیم این آخرین روزنه را هم با علمانی کردن، قیراندود کنیم؟ در گفتار بعدی با بررسی بعضی از نمونه‌های آیه پژوهی خاورپژوهان معاصر، آشکار می‌شود که افزون بر این چالش‌های بنیادین، اعمال روش‌های مذکور حتی در معنایابی مجرد و سرد هم توفیق قابل قبول ندارد، آن‌گاه ریشه‌های این ناکامی را برمی‌شمیریم.

### گفتار دوم - ارزیابی متدهای پیشنهادی محققان غربی برای مسلمانان

با این پیش فرض که بازسازی سنت اسلامی حتماً لازم است، با بررسی نمونه‌هایی از نقّادی‌های محققان غیر مسلمان در آیه پژوهی و نیز مباحث فراتفسیری آشکار می‌شود که صرف نظر از ارزش علمی خود آن مطالعات، از منظر علمی روش‌هایی که آنان پیشنهاد می‌کنند و آنچه در آن نمونه‌ها حساسیت آن محققان را برانگیخته است، مدنظر مسلمانان نبوده و کشف‌های تازه یاب و خلاف جریان تفسیری مسلمانان نمی‌تواند برای

تفسیر پژوهان مسلمان چندان نگران‌کننده باشد؛ چراکه به آفت بیرونی‌گری یا فقدان *insider info* مبتلاست. از سوی دیگر روشن می‌شود این الگوریتم و روش پیشنهادی نمی‌تواند توقعی را که مسلمان از کتاب مقدس خود دارد، برآورد.

بنابراین، برای بازپژوهی تفسیر براساس داده‌های علوم انسانی معاصر غرب ضرورتی وجود ندارد؛ چراکه در جستجوهای آیه به آیه خاورپژوهان اشکالاتی را گزارش و برای رفع آن، روش‌هایی پیشنهاد کرده‌اند که از اساس جدی و واقعی نیست. نمونه‌هایی از آن جستجوها در ذیل می‌آید:

#### ۱- تفسیر «المزمل» و «المدثر»

درباره دو تعبیر مزمل و مدثر در آیات: «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» (مزمل / ۱) و «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» (مدثر / ۱)، آری زبین - خاورپژوه معاصر یهودی - تفاسیر در این دو وصف را سه دسته می‌داند؛ تبیین‌های خنثی، تبیین‌های ستایشی و تبیین‌های مذمتی. تبیین‌های خنثی؛ بدون ذکر هیچ دلیلی تنها به بیان لغوی این واژگان می‌پردازد. در تبیین‌های ستایشی؛ پیامبر ﷺ بنا بر امری مقدس و الهی فرمان می‌یابد که خود را در ردایی بپوشاند. تبیین‌های مذمتی علت پوشیده بودن حضرت محمد ﷺ را قصور یا ناتوانی حضرتش در ادای رسالت نبوی می‌داند و این نشانه عدم فعالیت، گوشه‌گیری و انزوا و عدم تمایل او به رویارویی با مشکلات موجود در انجام وظایف رسالت است. مزمل به کسی اطلاق می‌شود که در حال خواب، خود را در پتویی پوشانیده است و این واژه به صورت استعاری در بیان کاهلی و عدم فعالیت به کار می‌رود. فرمان‌های بعدی: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا... / قُمْ فَأَنْذِرْ» دستوراتی هستند به منظور تغییر این حالت ناپجا و انجام وظایف با شجاعت و فداکاری.

از نظروی، دسته سوم تفاسیر عموماً قدیمی تراز دو دسته دیگرند و بر این فرض

۱. داده‌های طبقه‌بندی شده داخل یک سازمان که به سبب صمیمیت و انس برای افراد داخل آن سازمان دانسته به شمار می‌رود و افراد بیرونی از آن بی‌اطلاع‌اند.

مبتنی اند که پوشیدگی حضرت، حالتی نابجا بوده که وی می‌بایست از آن خارج می‌شده است. ظاهراً این نگرش مولود آن بستر و محیط قدیمی است که در آن هنوز اندیشه عصمت حضرت محمد ﷺ به طور کامل حاکم نشده بود. در دوران بعد، این پوشیدگی چنان تفسیر شد که بیانگر حالت موجه‌تری از پیامبر یا دست‌کم حالتی خنثی باشد.

وی می‌گوید: مؤلفان مسلمان واقف بوده‌اند تا پیش از نزول نخستین وحی، حضرت محمد ﷺ هیچ نوع از رسالت نبوی را ابلاغ نمی‌کرده و به همین دلیل، قرآن او را صرفاً با عناوین «المزمل» یا «المدثر»، و نه با عنوان «النبی» یا «الرسول» خطاب کرده است. در تفسیر سهیلی، منسوب است که پیامبر فرموده‌اند: «انا النذیر العریان». سهیلی می‌گوید: تعبیر «نذیر عریان» به معنای کسی است که مصمم و فعالانه اقدام می‌کند. آن‌گاه می‌افزاید که عادت و شیوه هشداردهندگان عرب این بود که در حال اعلام خطر لباس خویش را درآورده و آن را تکان می‌دادند تا نسبت به هشدار خود جلب توجه کنند. پس هشداردهنده‌ای که خود را در جامه‌هایش پوشانیده است، نمی‌تواند هشداردهنده برهنه (النذیر العریان) باشد. محتوای سخن سهیلی این است که عنوان مدثر و «قُمْ فَأَنْذِرْ» دستوری است به کنار نهادن «تدثر» و رو آوردن به «انذار عریان».

او چنین نتیجه می‌گیرد که مسلمانان آیات را تفسیر کلامی کرده‌اند و نقل‌هایی که ممکن بوده آیه را توضیح دهد، چنان‌گزینهش و پالایش کرده‌اند که با دیدگاه کلامی خود سازگار باشد؛ لذا در تفسیر این آیه از «انا النذیر العریان» سخن نگفته‌اند. (بنگرید به: رُبین، ترجمه کریمی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۵).

## نقد و نظر

نویسنده فوق تفسیرهای قدیمی مانند تفسیر سهیلی را که از دیدگاه کلامی به عصمت قائل نبودند، درست می‌داند و می‌گوید: دیگر مفسران، این تفسیر قدیمی را نادیده انگاشته و در تاریخ تفسیر گم کرده‌اند. این آیه پژوهی ربین، به آفت بیرونی‌گری یا نقص insider info مبتلاست. آن‌گونه که گذشت، insider info اطلاعاتی داخلی است که از جایی

قابل کسب نیست و تنها افراد داخل یک مجموعه در اثرانس با آن فضا به آن دسترسی دارند و بسیار طبیعی است که کسی که از بیرون یک مجموعه به آن نگاه می‌کند، چیزهایی از دیدش مخفی بماند. اگر او این اطلاعات داخلی را داشت، متوجه می‌شد که در آن قرن‌ها - و حتی تا همین امروز - اصلاً چنین برداشتی از عصمت وجود نداشت که با این‌گونه عتابی که خود مسلمان‌ها ملاطفت دیده‌اند و مجموع قبل و بعدش هم همین را می‌گوید، مخالف باشد. اساساً آن‌ها به چنین عصمتی قائل نبودند که عتاب لطیف ارشادی را منافی معنای عصمت بدانند، بلکه اصلاً همین موارد است که مکانیزم و چگونگی عصمت را نشان می‌دهد. تصور آن‌ها از عصمت حتی با چنین عتابی سازگار بود؛ بنابراین وجهی ندارد که از حدیث سخن نگویند تا تفسیر قدیمی را نادیده بگیرند. آگاهی از دیدگاه‌های مسلمانان در تفسیر نشان می‌دهد که حتی در قرن‌های چهارم و پنجم نیز دیدگاه امکان توجیه عتاب به پیامبر وجود داشته و این‌طور نیست که این تفسیر را مخفی کرده باشند و ربط ندادن آن به حدیث «انا النذیر العریان» به سبب منع کلامی بوده باشد.

نیز گفتنی است که پوشیدگی مورد بحث هم، سستی از انجام رسالت و مسئولیت نبوده، بلکه حالت طبیعی کسی می‌باشد که با چنین رسالت سنگینی روبرو شده است. جالب اینکه رسول خدا ﷺ به هدایت خود وحی، از آن پوشیدگی به درآمده، در وقت ابلاغ رسالت به آن اهتمام کرده و مسلمانان با این حد از عتاب نسبت به پیامبر ﷺ مشکلی ندارند.

از جمله رویکردهای مسلمانان که از قضا در بعضی از قرون، رویکرد غالب هم هست، اصل وقوع عتاب ملاطفت‌آمیز نسبت به پیامبر ﷺ است و آن را راهی برای عصمت ایشان می‌دانند که توجه به آن، مکانیزم عصمت را توضیح می‌دهد. از طریق همین عتاب‌هاست که رسالت انجام می‌شود و پیام، مصون می‌ماند و این بهترین دلیل بر مصونیت وحی است.

## ۲- تفسیر ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾

بیشتر تفاسیر مسلمانان در تفسیر آیه اول سوره مسد گفته‌اند: وقتی ابولهب نخستین دعوت علنی پیامبر را شنید، به وی گفت: تَبًّا لَكَ؛ (لعنت بر تو) و سوره مسد ناظر به همین ماجرا نازل شد. (برای نمونه: طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۲۱۸). پرسش خاورپژوهان از این تفسیر این است که چرا نفرینی متوجه دستان ابولهب شده است. به زعم آنان روایتی وجود دارد که مسلمانان آن را مخفی کرده و به تفسیر ربط نداده‌اند. آن روایت، خبر غزال کعبه است که مطابق آن ابولهب که فردی عیاش و خوش گذران بود و با رفیقانش قماربازی می‌کرد، روزی پول کم آورد و تصمیم گرفت غزال طلایی کعبه که عبدالمطلب در حفر چاه زمزم آن را پیدا کرده بود، برآید. دستان سارقان قطع شد، اما ابولهب از عقوبت گریخت.

از نظر آن‌ها این آیه در صدد بیان این مطلب است که ابولهب - که اکنون با دعوت پیامبر مخالفت می‌کند - در دزدی و در گریختن از عقوبت سابقه‌ای دارد و در این قالب او را تعبیر نموده است؛ اما مسلمانان این خبر را به انگیزه کلامی پنهان کرده‌اند. در این مورد افزون بر مخدوع و ساختگی بودن، تحریف مسلمانان نسبت به آموزه‌های قرآن هم مطرح است. انگیزه کلامی این است که در سده نخست قصه بت شکنانه بودن رسالت حضرت محمد ﷺ اوج گرفته بود. او همه مجسمه‌ها را از کعبه بیرون ریخت و حتی نقاشی‌ها را پاک نمود و به همین سبب مسلمانان نمی‌توانستند بپذیرند که پیامی که او آورده برای بت‌ها احترامی قائل بوده و سرقت رفتن غزال کعبه را طعنی برای ابولهب دانسته است؛ از این رو این خبر را کتمان کردند تا همان عقیده نادرست را درست کنند. (بنگرید به: زُبَین، ۱۳۷۹: ۶۵).

صرف نظر از اینکه این خبر از دو مصدری است که یکی از آن‌ها سند ندارد و دیگری سند ضعیف دارد و نیز دلیل تضعیف آن از جانب مسلمانان این بوده که شبیه به نقلی یهودی است و احتمال داده شده که خبری دخیل باشد، حتی اگر این روایت قابل پذیرش بود، insider info مشخص می‌کند که در سوره‌ای که در صدد بیان مخالفت ابولهب با رسالت پیامبر ﷺ و شدت برخورد با این قضیه است، به مسائلی که در آن



جامعه مطرح بوده و همه می‌دانسته‌اند، پرداخته نمی‌شود. همان‌طور که در گزارش یک سخنرانی، مطالب ارائه شده سخنران نوشته می‌شود، نه امور جانبی مثل: گرم بودن محیط یا خصوصیات راننده‌ای که سخنران را به محل رسانده است. چون گزارش وضعیت راننده یا اصلاً در دستور کار نیست یا واضح است و یا اهمیتی ندارد. بنابراین این روش به خاطر ابتلا به «نقص بیرونی‌گری» که در اثر آن بسیاری از داده‌ها از دست می‌روند، صلاحیت ندارد.

از این رو با تأکید بر ضرورت بازسازی چارچوب‌های فهم و رهانیدن متن از سنت فهم، باید گفت:

- هم آن بی‌روشی و بی‌اعتباری منسوب به سنت تفسیری که از چنین مطالعاتی برآمده چندان نگران‌کننده نیست که یک باره از سنت تفسیری به درآییم و به دنبال متد مدرن بیفتیم؛ چراکه مبتنی بر حساسیت‌هایی خواهد بود که عمدتاً از آفت بیرونی‌گری حاصل شده است.

- هم این روشی که از این تحقیقات پیشنهاد می‌شود، از منظر علمی، نمی‌تواند پاسخگوی مطالبات تفسیرپژوهی اسلامی باشد.

### نتایج و پیشنهادات

۱- گذار از سنت تفسیری به تفسیری که پاسخگوی شکاکیت مدرن و مطالبات تفسیرپژوهی معاصر باشد، امری است گریزناپذیر، اما در این فرایند باید مراقب تله‌ها و رخنه‌های ناشی از اعمال متدهای محققان غربی بود.

۲- مطالعات تفسیرپژوهانه خاورشناسان تجدیدنظرطلب، در دو شاخه آیه‌پژوهی و مباحث فراتفسیری دو نتیجه عمده دارد: اینکه تفسیر مسلمانان اعتبار ندارد و اینکه روش‌های اعمال شده در تفسیر مدرن کتاب مقدس در مورد قرآن هم توصیه می‌شود و برای رفع نقیصه اول بایستی تفسیر اسلامی به کمک داده‌های علوم انسانی جدید در غرب، بازسازی شود.

۳- این مطالعات به دو دلیل عمده تفسیر مسلمانان را بی‌اعتبار می‌داند؛ اینکه تفسیر

اجتهادی روشمند نیست و تفسیرروایی از رویکردهای کلامی متأثر است.

۴- مهم ترین توصیه این مطالعات آن است که تفسیر قرآن باید روشمند باشد و قرآن را به مثابه یک متن ادبی بنگرد و از ابزارهای نقد تاریخی و سایر متدهای مدرن بهره بگیرد.

۵- منظور از متد به معنای مدرن آن که در حوزه تفسیر مطرح می شود چیزی از قبیل الگوریتم های حل مسائل علمی است. نقد فرمی متن مقدس، نمونه ای از این الگوریتم ها است.

۶- دقت در خصائص و غایات قرآن کریم از یک سو، انتظار و مطالبات باورمندان از تفسیر قرآن کریم از سوی دیگر، مجموعه ای پرچالش فراروی این امر قرار می دهد که تفسیر قرآن تابع الگوریتم های علمی حل مسئله شود و یا از نتایج چنین روش هایی سیراب شود. جا دارد در پرسش هایی که این پژوهش مقابل تفسیر علمانی شده قرآن قرار داده است، تأملات علمی دقیق انجام شود و این مهم آن وقت با غایات قرآن و انتظارات باورمندان همسو خواهد بود که الگوریتم مدنظر توسط و با نظارت باورمندان طراحی شده باشد تا مختصات، غایات و انتظارات و سطوح تفسیر قرآن در آن لحاظ شده باشد و راهی به تفسیر متنی مقدس بگشاید تا از طریق آن از جهان اول متن عبور شود و مخاطب پا به جهان دوم متن بگذارد و اصلی ترین غایت قرآن؛ یعنی تجربه خطاب را بازآزماید.

۷- بررسی مصداقی مطالعات قرآنی جدید خاورپژوهان آشکار می کند که حتی خود آنان در اعمال این روش ها برای معنایابی آیات به توفیق قابل قبولی دست نیافته اند. بنابراین افزون بر اشکال کلی، انحصار و بلکه اصل تبعیت تفسیر مدرن اسلامی از الگوهای پیشنهادی، با اشکال صغروی عدم توفیق در مصادیق روبروست.

۸- عدم توفیق پیش گفته به آفت بیرونی گری یا نقص insider info برمی گردد که ریشه دو نقیصه؛ ضعف معرفتی و عدم همدلی است.

۹- با این اوصاف هر چند ضروری است که مسلمانان در دوره مدرن تفسیر قرآن را روشمند کنند، اما شتابزدگی و نگرانی برای مدرنیزه کردن تفسیر بر اساس چنین یافته هایی لزومی ندارد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
  ۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، مصحح: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
  ۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
  ۴. اخوان صراف، زهرا، «آسیب شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان»، *مشکوٰه*، دوره ۲۲، شماره ۸۱، ص ۴-۱۶، ۱۳۸۲ش.
  ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم ودرر الکلم*، دارالکتب الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
  ۶. ربین، اری، «دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سوره مسد»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، *ترجمان وحی*، شماره ۲۵، صص ۶۶-۶۰، ۱۳۷۹ش.
  ۷. ربین، اری، «رسول پوشانیده (تفسیر کلمات مزمل و مدثر)»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، *بینات*، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۱۶-۲۸، ۱۳۸۸ش.
  ۸. رضوان، عمر ابراهیم، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، دار طیبه، الرياض، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
  ۹. شعیری، محمد بن محمدر، *جامع الأخبار*، مطبعة حیدریة، نجف، چاپ اول، بی تا.
  ۱۰. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)*، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
  ۱۱. طه حسین، *المجموعه الکامله لمؤلفات الدكتور طه حسین (فی الصیف)*، دارالکتاب، بیروت، ۱۹۷۴م.
  ۱۲. نراقی، آرش. *حدیث حاضر و غایب: مقالاتی در باب الهیات غیبیت*، نشر نگاه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
  ۱۳. وبر، ماکس، *دین قدرت جامعه*، احمد تدین، هرمس، تهران، ۱۳۹۴ش.
  ۱۴. ویلانت، رتراود «جریان شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، ترجمه مهرداد عباسی، *آینه پژوهش*، شماره ۸۶، صص ۱۳۰-۱۴۵، ۱۳۸۳ش.
  ۱۵. هورویتس، آلیس، *طراحی الگوریتم‌ها*، ترجمه امیر علیخانزاده، پرتونگار، مشهد، ۱۳۹۳ش.
16. Carra de Vaux, Barron. "Tafsir", in: *Encyclopaedia of Islam*, Brill, 1913-1936.
17. Gilliot, Claude. "Exegesis of the Qurān: Classical and Medieval". *Encyclopaedia of the Quran*. Brill. Pp. 99-123. 2002.
18. Hayes, John H. Holladay, Carl R. *Biblical Exegesis: A Beginner's Handbook*, 1987.

- 
19. Martin Buber, **Eclipse of God**, Humanity Books, esp. Ch. V ” Religion and Modern Thinking”, pp. 65-92, 1999.
  20. Neuwirth, Angelika, **Qur'anic Readings of the Psalms**. In *The Qur'ān in Context: Historical and Literary Investigations Into the Qur'ānic Milieu*, Brill. 733-777, 2009.